

## نگاهی به بحثهای فقهی - قرآنی در عصر صحابه

رضا رضایی

بدون تردید، قرآن کریم مهم ترین و ارزنده ترین یادگار به جای مانده از پیامبر(ص) است که پس از رحلت آن حضرت نزد صحابه به امانت سپرده شد. در آن دوران، دونکته مهم ترین مسؤولیت صحابه در ارتباط با قرآن، تلقی می شد:

الف. حفظ و حراست قرآن از هرگونه افزوده شدن بر آن و پاکاسته شدن از آن، گرچه خداوند متعال، حفاظت از قرآن را وعده داده است:

(آنانحن نزلنا الذکرواآنا له لحافظون) حجر ۹/

ما قرآن را نازل کرده ایم و خود نگهدارنده هستیم.

اما وعده خدا از راه علل و اسباب تحقق می یابد و در دوران صحابه، آشکارترین عامل تحقق وعده الهی، همت و تلاشی بود که از سوی آنان در این خصوص به کار گرفته شد.

ب. تفسیر و تبیین قرآن، دومین وظیفه مهم صحابه بود و آنان، سزاوارترین افراد برای این منظور به شمار می رفتند، زیرا از سویی خود، مخاطبان قرآن بودند و قرآن کریم در آیات چندی، تمام مخاطبان خود را به تفکر و تدبیر در آیات قرآن فراخوانده است و از سوی دیگر، آنچه از پیام بر (ص) در باره تفسیر قرآن رسیده بود، در ذهن صحابه محفوظ بود و برخی از آنان گنجینه اسرار پیامبر بودند. بنابراین، در پرداختن صحابه به تفسیر قرآن، جای تردید نیست و روایاتی که از صحابه در زمینه تفسیر قرآن رسیده، بهترین گواه این مدعاست.

در برخی از روایات درباره (آیات الأحکام)، مطلبی، اعم از تفسیر آیه و یا اظهار نظر در مورد آن و یا استنباط حکمی از آیه به صحابه نسبت داده شده است. برخی از همین روایات، دستمایه این نوشته قرار گرفته و از آن تحت عنوان (مباحث فقه القرآن در عصر صحابه) بحث شده است.

نکته دیگر آن که در دوران صحابه، بحث مستقلی درباره آیات الأحکام انجام نگرفته و یا اثر مکتوبی در این باره تدوین نشده است. از این رو، محدوده پژوهش در این مقاله، اظهار نظرهایی است که در ذیل (آیات الاحکام) از صحابه نقل شده و از طریق تفاسیر روایی به دست ما رسیده است. البته بایستی توجه داشت که گفته های صحابه در تفسیر (آیات الاحکام) و برداشتها و احیاناً استنباط آنان از این آیات، محدود و اندک است، زیرا در دوران صحابه، مباحث تفسیر و علوم قرآنی در آغاز راه بود و آنچه از صحابه در این زمینه رسیده است، جزء گامهای نخستین به شمار می رود. اما به واسطه برخوردار بودن صحابه از چند ویژگی مهم: آشنایی با زبان قرآن، آگاهی از شأن نزول و از همه مهم تر آگاهی از سنت پیامبر(ص)، گفته های آنان در تفسیر آیات و استنباط از آیات فقهی قرآن، برای نسلهای بعد با ارزش و محترم است، زیرا هر یک از موارد یادشده در درک درست مفاهیم قرآن، نقش بسزایی دارد.

صحابه پیامبر(ص)

در این که اصطلاحاً به چه کسانی صحابه گفته می شود، دیدگاهها متفاوت است. اما خوشبختانه تفاوت دیدگاهها در تعریف صحابه، به موضوع بحث این نوشته زیانی نمی رساند، زیرا آنچه از صحابه درباره آیات الاحکام برجای مانده است، مربوط به آن دسته از صحابه است که در تاریخ ب ه عنوان (مفسر قرآن) شهرت یافته اند و در صحابی بودن آنان تردیدی نیست. بنابراین، باید دید مفسران قرآن در عصر صحابه، چه کسانی بوده اند؟

سیوطی در این باره نوشته است:

(ده تن از صحابه پیامبر در زمینه تفسیر قرآن شهرت یافته اند. این ده نفر عبارتند از: خلفای اربعه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر).<sup>۱</sup> ذهبی در التفسیر و المفسرون، پس از نقل عبارت سیوطی افزوده است:

(در بین صحابه کسان دیگری هم در زمینه تفسیر قرآن سخن گفته اند که برخی از آنان عبارتند از: انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمرو بن عاص، و عایشه. جز این که آنچه از نامبردگان در زمینه تفسیر قرآن نقل شده است، اندک است و شهرت ایشان به عنوان مفسر به پای شهرت آن ده نفر نمی رسد).<sup>۲</sup>

البته روشن است که هرگاه از صحابه پیامبر(ص) نام برده می شود، علی بن ابی طالب(ع) به عنوان درخشنده ترین و شاخص ترین چهره آنان مطرح است. و آن گاه که از مفسران و قرآن پژوهان عصر صحابه سخن به میان می آید، علی(ع) تواناترین و شایسته ترین شخصیت این میدان، به شمار می آید، زیرا خود آن حضرت فرموده است:

(آیه ای بر رسول خدا نازل نشد مگر آن که آن حضرت برای من املا فرمود و من به خط خویش آن را نوشتم و پیامبر(ص) تأویل و تفسیر و... آن را به من آموخت).<sup>۳</sup>

ابن مسعود که خود از مفسران نامدار قرآن در عصر صحابه است، در مورد علی بن ابی طالب(ع) گفته است:

(قرآن بر هفت حرف نازل گشته و هریک از حروف قرآن دارای ظاهرو باطنی است و علی(ع) به هر دو داناست).<sup>۴</sup>

سیوطی در کتاب الاتقان، تصریح کرده که در میان خلفای اربعه، بیشترین روایات تفسیری از علی بن ابی طالب نقل شده است. وی در ادامه افزوده است:

(روایات ابن عباس در زمینه تفسیر از روایات علی بن ابی طالب(ع) بیشتر است).<sup>۶</sup>

اما ذهبی در التفسیر و المفسرون، روایتی از ابن عباس نقل کرده که وی گفته است:

(آنچه در زمینه تفسیر قرآن آموخته ام، از علی بن ابی طالب(ع) آموخته ام).<sup>۷</sup>

علامه امینی در الغدیر، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

(دانش پیامبر(ص) از دانش خداوند سرچشمه گرفته و دانش علی بن ابی طالب(ع) از دانش

پیامبر(ص) و سرچشمه دانش من از دانش علی(ع) است).<sup>۸</sup>

علامه، پس از نقل احادیث و کلمات چندی درباره علم علی بن ابی طالب(ع) افزوده است:

(مانند این احادیث و گفته ها درباره علم آن بزرگوار به اندازه ای است که اگر در نوشته ای جداگانه گردآوری شود، کتاب پرحجمی تشکیل خواهد یافت.) ۹

درباره برتری علمی علی بن ابی طالب(ع) بر دیگر صحابه، گفتنی بسیار است که این مختصر گنجایش پرداختن به آن را ندارد. تنها در این بخش، به نقش علی(ع) در جلوگیری از کجرویهای برخی از صحابه، که در اثر بی اطلاعی از پاره ای احکام قرآن یا ناتوانی از درک صحیح آن فتوهای نادرستی می دادند و احکام نادرستی صادر می کردند، اشاره می شود. در چنین مواردی، حضرت با استناد به آیات فقهی قرآن، ضمن گوشزد کردن اشتباه آنان، حکم الهی را بیان می فرمود. به عنوان نمونه، از دو ماجرا می توان یاد کرد که در دوران خلیفه دوم روی داده و مضمون آن دو، در منابع شیعی و اهل سنت آمده است:

\* (زنی را نزد عمر آوردند که با گذشت شش ماه از دوران بارداری، فرزندی به دنیا آورده بود. عمر به گمان این که آن زن زنا کرده است تصمیم گرفت او را سنگسار کند [و حدّ رجم بر او جاری سازد].

علی بن ابی طالب(ع) به عمر فرمود:

اگر این زن با استفاده از قرآن با تو به مخاصمه برخیزد، بر تو پیروز خواهد شد، زیرا خداوند متعال فرموده است:

(مدّت بارداری و از شیر گرفتن کودک، سی ماه است.) (احقاف / ۱۵)

و خداوند [در آیه ای دیگر] فرموده است:

(مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیردهند. [این حکم] در مورد مادری است که تصمیم دارد دوران شیرخوارگی را تمام کند.) (بقره / ۲۳۳)

بنابراین، اگر دوران شیرخوارگی دو سال است و از سویی، دوران حاملگی و شیرخوارگی با هم سی ماه است، می توان نتیجه گرفت که زایمان پس از شش ماه هم امکان پذیر است.) ۱۰  
\* (زنی را پیش خلیفه دوم آوردند. زن اعتراف کرد که زنا کرده است. عمر دستور رجم او را صادر کرد.

علی بن ابی طالب(ع) به عمر فرمود:

شاید این زن برای کار خود عذری داشته باشد. آن گاه از آن زن پرسید: چه چیز تو را وادار کرد تا به زنا تن دهی؟

زن پاسخ داد: مردی با من شریک (یا همسفر) بود. آن مرد هم آب و هم شیر با خود داشت، اما من هیچ کدام را در اختیار نداشتم. هنگامی که تشنگی به سراغم آمد، از او خواستم تا از آب یا شیری که به همراه دارد، به من هم بدهد. او بر آوردن خواسته ام را مشروط به این کرد که من نیز خود را در اختیار او بگذارم، اما من تا سه نوبت از بر آوردن آن سرباز زدم تا آن که تشنگی بر من غلبه کرد، به گونه ای که بیم هلاک شدنم می رفت. در این هنگام، به خواسته او تن دادم و در مقابل، او هم به من آب داد.

در این جا علی(ع) کلمه تکبیر را بر زبان آورد و آیه: (فمن اضطرّ غیرباغ و لاعاد) [آیه ۱۷۳ از سوره بقره] را تلاوت فرمود.

بدین ترتیب آشکارگشت که عمر در صدور حکم رجم، دچار اشتباه شده است، زیرا زنای آن زن از روی ناچاری و برای حفظ جان خود بوده است و کسی که از روی اضطرار مرتکب حرام شود، گناه نکرده و مجازات نخواهد شد. ۱۱)

#### تفسیر آیات الاحکام در عصر صحابه

بخش عمده ای از آنچه از صحابه در ذیل آیات فقهی قرآن نقل شده است، در عنوان (تفسیر قرآن) جای دارد. اگر به تفاسیری چون جامع البیان طبری، الدر المنثور سیوطی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر منسوب به ابن عباس و دیگر تفاسیر نقلی و روایی، که گفته های صحابه را گردآورده اند، مراجعه کنیم، می بینیم که بیشتر گفته های صحابه، در ذیل (آیات الاحکام) از سه گونه بیرون نیست، زیرا گوینده یا معنای واژه ای از واژه های آیه را بیان کرده است، یا به شرح ساده و ابتدایی عبارتی از عبارات پرداخته است و یا مصداقی را برای احکام و قواعد کلی قرآن مشخص کرده است. در گفته های تفسیری به جای مانده از صحابه، نمونه های بسیاری برای هر یک از موارد یادشده به چشم می خورد، که به چند مورد اشاره می شود:

۱. شخصی از ابن عباس پرسید: واژه (انصاب) در عبارت قرآنی: (انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان) (مائده / ۹۰) به چه معناست؟ ابن عباس پاسخ داد:

(مراد از (انصاب)، قطعه سنگی است که اعراب دوران جاهلیت آن را می پرستیدند و برای آن قربانی می کردند. و در پاسخ این پرسش که آیا معنای یاد شده برای این واژه در نزد عرب شناخته بود؟ ابن عباس یکی از اشعار عرب را شاهد آورد. ۱۲)

همان شخص از ابن عباس در مورد معنای واژه (المنخنقة) و (الموقوذة) سؤال کرد. این دو واژه در آیه دوم سوره مائده آمده است:

(حرّم علیکم المیتة و الدّم... و المنخنقة و الموقوذة...)

حرام شد بر شما مردار و خون... و حیوان خفه شده و حیوانی که به وسیله سنگ و چوب مرده باشد....

ابن عباس در تفسیر واژه (منخنقة) به یکی از روشهای کشتن حیوان در زمان جاهلیت اشاره کرد و گفت:

(اعراب گاهی برای استفاده از گوشت حیوان آن را خفه می کردند که واژه (منخنقة) به همین معناست و گاهی حیوان را با چوب می زدند تا کشته می شد که مراد از (موقوذة) حیوانی است که به این شکل بمیرد. و در قرآن کریم گوشت حیوانی که خفه شده است یا به وسیله ضربه های چوب مرده، حرام گردیده است. ابن عباس، در پاسخ این پرسش که آیا معنای این دو واژه در کلام عرب سابقه داشته است؟ به اشعاری استشهد کرد که در دوران جاهلیت سروده شده و در آن اشعار واژه (منخنقة) و (موقوذة) به همان معنایی که گفته شد، به کار رفته است. ۱۳)

۲. نافع بن ازرق از ابن عباس پرسید: در آیه مبارکه:

(وَأَنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصَفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدٌ النَّكَاحِ...) بقره/ ۲۳۷

اگر زنان را پیش از آن که با آنها مسّ کنید [آمیزش جنسی کنید] طلاق دهید درحالی که مهری برای آنان معین کرده اید، نصف آن را به آنان بدهید مگر این که آنان حقّ خود را ببخشند یا آن کس که گره ازدواج در دست اوست، مهر را ببخشد...

عبارت قرآنی: (إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدٌ النَّكَاحِ) به چه معناست؟

ابن عباس در پاسخ، این گونه توضیح داد:

(مراد این است که در طلاق پیش از آمیزش، نصف مهر واجب است و می بایست به زن پرداخت شود، مگر این که آن زن از گرفتن نصف مهر گذشت کند یا این که طلاق دهنده نصف دیگر مهر را هم به آن زن بدهد.) ۱۴

۳. از عایشه همسر پیامبر (ص) درباره این آیه شریفه پرسش شد:

(وَإِنْ خَفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...) نساء / ۳

اگر می ترسید که با دختران یتیم نتوانید به عدالت رفتار کنید [از ازدواج با آنان چشم پوشی کنید]، زنان پاکدامن دیگر را به ازدواج خود درآورید.)

عایشه در پاسخ گفت:

(بخش نخست آیه، درباره دختر یتیمی است که در خانه سرپرست خود زندگی می کند. سرپرست یتیم به خاطر دارایی و یا زیبایی او تصمیم می گیرد او را به ازدواج خود درآورد، اما چون این دختر در خانه خودش زندگی می کند و تحت سرپرستی او قرار دارد، تصمیم ندارد در مهریه دادن عدالت را رعایت کند و همان مهری را به او بدهد که اگر با زنی دیگر ازدواج می کرد می بایست آن را می پرداخت. بدین سبب، خداوند متعال دستور داده است که اگر در چنین موردی بیم آن هست که عدالت رعایت نشود، از ازدواج با یتیم چشم پوشی گردد و اگر قرار است باهمان یتیم ازدواج کند، موظف است در پرداخت مهریه عدالت را کاملاً رعایت کند.)

۴. از ابن عباس در تفسیر آیه ذیل نقل شده:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)

توبه / ۳۴

کسانی را که طلا و نقره را پنهان می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند به عذاب دردناکی بشارت ده.

(مراد کسانی هستند که زکات دارایی خود را نپردازند و هرثروتی که زکات آن پرداخت نشود، مصداق کنز است؛ چه آن ثروت بر روی زمین نهاده شود و یا در زمین پنهان گردد و هرگاه زکات مال پرداخت شود، آن مال کنز نیست؛ چه بر روی زمین باشد و یا در اعماق زمین پنهان گردد.)

۵. ابن عباس در پاسخ این پرسش که مراد از: (بِهِمَّةُ الْإِنْعَامِ) (مائده / ۱) چیست؟ گفته است:

(مراد شتر، گاو و گوسفند است.)

مواردی که بدان اشاره شد، نمونه های اندکی است از آنچه از دوران صحابه در تفسیر (آیات الاحکام) به جای مانده است. گرچه موارد یادشده، از منقولات تفسیری ابن عباس انتخاب شده، اما با جست و جو در تفاسیر نقلی، چنین مواردی در گفته های تفسیری دیگر صحابه نیز به چشم می خورد. از پنج نمونه ای که ذکر شد مورد نخست، در عنوان تفسیر واژه های آیات الاحکام در عصر صحابه جای دارد. از مورد دوم و سوم، می توان به عنوان توضیح و شرح ساده و ابتدایی برخی از آیات فقهی قرآن نام برد و مورد چهارم و پنجم را در عنوان بیان مصادیق می توان به شمار آورد.

#### استدلال صحابه به آیات الاحکام

بخش دیگری از آنچه درباره آیات فقهی قرآن از صحابه نقل شده است، مطالبی است که فراتر از شرح و توضیح ساده و ابتدایی آیه است و می توان گفت: در این گونه موارد صحابه به آیه قرآن استدلال کرده و بدین وسیله حکمی از احکام فقهی را از قرآن استنباط کرده اند.

در این بخش نیز نمونه ها بسیار است که به چند مورد بسنده خواهد شد:

۱. شخصی به خلیفه دوم گفت: قطعه ای از زمین (مروه) را به من واگذار کن. عمر از آن شخص روی برگرداند و گفت: این زمین، جزء حرم خداوند است و خداوند در قرآن فرموده است: (... جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد...) حج/ ۲۵

آن را برای همه مردم مساوی قرار دادیم، چه آنان که در آن مقیمند و چه آنان که از نقاط دیگر بدان جا وارد می شوند. ۱۸

درباره مفاد آیه ۲۵ سوره حجّ این بحث مطرح بوده است که آیا منظور از عبارت قرآنی: (والمسجد الحرام) در این آیه، خصوص مسجد الحرام است یا تمامی مکه را دربرمی گیرد؟ همین گونه در جمله: (سواء العاکف...) دیدگاهها متفاوت است.

بعضی گفته اند: تفسیر و مراد آیه آن است که همه مردم در استفاده از زمین مکه برای برگزاری مراسم حج یکسانند و هیچ کس حق ندارد دیگران را از رفت و آمد در مسیرهای عبادت حج منع کند. برخی مفاد آیه را توسعه داده و گفته اند: حاجیان در استفاده از منازل مکه هم مساویند ۲۰ و در نتیجه فتوا داده اند که خرید و فروش خانه های مکه و اجاره دادن آن جایز نیست. ۲۱ در همین زمینه، در بخشی از نامه علی بن ابی طالب (ع) به فرماندار مکه آمده است:

(و مر اهل مکة الا یاخذوا من ساکن اجراً فان الله سبحانه یقول:

سواء العاکف فیه و الباد) ۲۲

به مردم مکه فرمان ده تا از مسافرانی که در خانه های مکه سکنا می کنند اجاره بها نگیرند، زیرا خداوند می فرماید: در این سرزمین، آن که مقیم است و آن که از بیرون می آید، یکسانند (...)

از روایت فوق، می توان استفاده کرد که برداشت خلیفه دوم از آیه، این بوده که حکم یاد شده اختصاص به مسجد الحرام ندارد و دست کم آیه شامل زمین (مروه) می شود و تمام مسلمانان نسبت به آن حق مساوی دارند و حتی خلیفه و حاکم مسلمانان نیز مجاز نیست قسمتی از زمین (مروه) را به کسی اختصاص دهد.

۲. ابن عباس فتوا داده است: اگر مسلمانی به وسیله سنگ و یا پرنده ای که توسط مجوسی تعلیم شکار دیده است، حیوانی را شکار کند، گوشت حیوان شکار شده حرام است، گرچه در زمان رها کردن حیوان شکاری به سمت شکار، نام خدا را هم بر زبان آورده باشد. وی برای اثبات این مدعا عبارت قرآنی: (تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ) (مائده/۴) را دلیل آورده است. ۲۳

مفهوم سخن ابن عباس، این است که در شکار به وسیله حیوان، این شرط نیز معتبر است که تعلیم دهنده حیوان شکاری، مسلمان باشد و این شرط از: (تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ...) استفاده می گردد، زیرا ظاهراً (تَعْلَمُونَ) و (عَلَّمَكُم) خطاب به مسلمانان است. در نتیجه مفهوم آیه دلالت دارد که اگر حیوان شکاری به وسیله (مجوسی) و یا هر غیرمسلمانی تربیت شده است، گوشتی که به وسیله او به چنگ آید، حرام است و ظاهراً ابن عباس به مفهوم آیه استدلال کرده و برطبق آن فتوا داده است.

۳. ابن مسعود به مردی که سوگند یاد کرده بود تا دو سال با همسرش آمیزش نکند، گفت:

(با همسرت آمیزش کن و برای سوگندی که یاد کرده ای، کفاره بده.)

وی، برای نظریه فقهی خود، به این آیه قرآن استدلال کرد: ۲۴

(یاایها الذین آمنوا لاتحرموا طیبات ما أحلّ الله لکم) مائده / ۸۷

ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید.

مبانی صحابه در استنباطهای فقهی از قرآن

همان گونه که اشاره شد، صحابه پیامبر(ص) در ارتباط با آیات فقهی قرآن، تنها به بیان معانی واژه های آیه و یا شرح ساده و ابتدایی آن بسنده نکرده اند، بلکه گاهی به این آیات استدلال کرده اند و بدین وسیله برخی از احکام فقهی را از قرآن استخراج کرده اند.

اکنون جای این پرسش باقی است که آیا صحابه برای به دست آوردن احکام فقهی از قرآن، از چه اصول و ضوابطی بهره برده اند؟

گرچه پاسخ قطعی به پرسش فوق دشوار است، اما با تأمل در آنچه از صحابه در ذیل آیات الاحکام برجای مانده، می توان گفت: صحابه در استنباط از قرآن، از دلالت ظواهر قرآن از جمله، دلالت لفظ عام بر شمول، دلالت لفظ مطلق بر هر یک از افراد معنی خود، دلالت لفظ امر بر وجوب و لفظ نهی بر حرمت، سود برده اند و گاه با استفاده از عواملی چون تفسیر قرآن به قرآن، یا تفسیر قرآن با سنت و همچنین با استفاده از (لغت) و یا نشانه های موجود در آیه و نیز قواعد کلی قرآن مانند قاعده (نفی عسر) مستفاد از آیه ۱۸۵ سوره بقره و قاعده اضطرار مستفاد از آیه ۱۷۳ سوره بقره و... احکام فقهی تازه ای را از قرآن استخراج کرده اند. اکنون به چند نمونه از استنباطهای فقهی قرآنی صحابه اشاره می کنیم که با درنگ در این نمونه ها می توان تا حدودی به چگونگی استنباط صحابه از قرآن پی برد.

الف. استدلال به ظاهر قرآن

از ابن عباس نقل شده که گفته است: (طواف وداع)، واجب است و برای واجب بودن آن به عبارت قرآنی: (وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج/ ۲۹) استدلال کرده است. ۲۵ بدون تردید ابن عباس، واجب بودن طواف را از کلمه (وَلِيَطَّوَّفُوا) که به صورت امر، آمده و دلالت بر الزام دارد، استفاده کرده است.

تمسک به اطلاق که یکی دیگر از مصادیق ظهور است، در دیدگاههای فقهی صحابه به چشم می خورد؛ از جمله نقل کرده اند:

(ابوذر، عثمان و کعب الاحبار، در محفلی حضور داشتند. عثمان از کعب الاحبار پرسید: اگر کسی زکات دارایی خویش را بپردازد آیا چیزی بیش از زکات هم براو واجب است؟ کعب الاحبار پاسخ داد: خیر، چیزی به جز زکات بردارنده مال واجب نیست، اگر چه خشتی از طلا و خشتی از نقره را انباشته سازد.

ابوذر از پاسخ کعب الاحبار برآشفت و با عصا بفرق او کوبید و گفت: ای یهودی زاده، تو را چه رسد که در احکام مسلمانان اظهار نظر کنی! آن گاه برای ردّ گفته کعب الاحبار به این آیه استدلال کرد: (... وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بَعَذَابُ أَلِيمٍ) توبه / ۳۴ و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده. ۲۶)

بی تردید ابوذر از اطلاق آیه استفاده کرده و بدین وسیله نظر کعب الاحبار را مردود دانسته است، زیرا مفاد آیه این است که خودداری از انفاق طلا و نقره و کنز نمودن آن، عذاب خدا را در پی دارد و در این جهت، میان طلا و نقره ای که زکات آن پرداخت شده و یا طلا و نقره ای که زکات آن را نپرداخته اند، تفاوتی نیست.

ب. استفاده از تفسیر قرآن به قرآن

بهترین نمونه در این مقوله، روایتی است که از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است. روایت مورد نظر در مقدمه این نوشتار به تفصیل آورده شد و دیدیم که حضرت، چگونه با ضمیمه کردن دو عبارت قرآنی: (حملة و فصالة ثلاثون شهراً) (احقاف/ ۱۵) و (والوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کا ملین لمن أراد أن یتّم الرّضاعة) (بقره/ ۲۳۳) نتیجه گرفت که زایمان پس از شش ماه امکان پذیر است... و حکم فرمود که اگر زنی پس از شش ماه بارداری وضع حمل کند، نباید او را متهم به زنا کرد و بدین ترتیب، خطای عمر در حکمی که صادر کرده بود، آشکار شد و زنی از سنگسار شدن نجات یافت. ۲۷

ج. استفاده حکم فقهی از قراین موجود در آیه

ابن منذر و ابن ابی حاتم نقل کرده اند که ابن عباس این آیه را تلاوت کرد:

(قل لا اجد فی ما اوحی الیّ محرّماً علیّ طاعم یتعمه...) انعام/ ۱۴۵

بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی یابم...

آن گاه گفت:



خداوند از اجزای میته آنچه را که قابل خوردن است، حرام کرده اما پوست، دندان، استخوان، مو و پشم میته حلال است.) ۲۸

ظاهراً ابن عباس حلال بودن اجزای یادشده را از تعبیر: (علی طاعم یطعمه) استفاده کرده است. به بیان دیگر، عبارت یادشده را قرینه قرارداده است که از اجزای میته مواردی حرام است که خوردنی باشد و چون پوست و... خوردنی نیست، پس حلال است.

در روایت دیگر آمده است که ابن عباس گوشت اسب، استر و الاغ را مکروه می دانست و برای این منظور، این آیه را تلاوت می کرد:

(والخیل و البغال لتركبوها وزینه... ) نحل / ۸

... اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد.

و می افزود: غرض از آفرینش این دسته حیوانات، این بوده که برای سواری از آنها استفاده کنید. ۲۹

#### اختلافات صحابه در استنباط از آیات الاحکام

در مباحث فقهی قرآنی به جای مانده از دوران صحابه، به مواردی از اختلاف نظر نیز برمی خوریم. گرچه اختلاف صحابه در فروع فقهی اندک است، زیرا عوامل اختلاف که عبارت است از پیدایش مذاهب گوناگون فقهی، در آن دوران چندان عمق و گسترش نیافته بود، اما در این که اجمالاً در نظرات فقهی صحابه، حتی در فروع فقهی برگرفته از قرآن اختلاف نظرهایی وجود داشته است، تردیدی نیست. در نظرات فقهی قرآنی صحابه مواردی به چشم می خورد که درباره یک موضوع خاص، دو حکم متفاوت از قرآن استخراج شده است که در زیر به چند نمونه از موارد اختلاف صحابه در استخراج حکم فقهی از قرآن اشاره می کنیم. ضمناً سعی بر این خواهد بود که در هر مورد، عامل و منشأ اختلاف نیز یادآوری شود:

الف. در مورد مدت عده طلاق، دیدگاه ابن مسعود و عمر بن خطاب، این بوده است که عده مطلقه، سه حیض است و بر همین اساس، آن دو فتوا داده اند که عده طلاق زمانی پایان می پذیرد که مطلقه از قاعدگی سوم پاک شده و غسل کرده باشد. اما زید بن ثابت معتقد بود که مدت عده سه طه ر است و در نتیجه فتوا داده است که با شروع قاعدگی سوم دوران عده تمام می شود. دلیل هر دو دیدگاه، بخشی از آیه ۲۲۸ سوره بقره است:

(والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء)

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن [و پاک شدن] انتظار بکشند [عده نگه دارند].

این اختلاف نظر، از اختلاف در معنای لغوی واژه ای از واژه های قرآن سرچشمه گرفته است، زیرا واژه (قروء) در لغت به معنای حیض و طهر هر دو آمده است. باور ابن مسعود و عمر بن خطاب این بود که واژه (قروء) در آیه مبارکه به معنای (حیض) است، اما به اعتقاد زید بن ثابت، واژه (قروء) در این آیه به معنای (طهر) است. ۳۰

ب. درمسأله (ایلاء) (سوگند شوهر بر ترک آمیزش جنسی با همسرش) که حکم آن در آیات ۲۲۶-۲۲۷ سوره بقره بیان شده است، در میان صحابه دودیدگاه متفاوت، وجود داشته است. فتوای ابن مسعود و برخی از صحابه، این بود که اگر ایلاء کننده تا مدت چهارماه به همسرش رجوع نکند، گزشت چهارماه و رجوع نکردن به همسر، در حکم طلاق است. اما جمع دیگری از صحابه معتقد بودند که با گزشت چهار ماه، طلاق تحقق نمی یابد، بلکه پس از گزشت این مدت، ایلاءکننده موظف است، یا به همسرش رجوع کند و یا او را طلاق دهد.

عامل اختلاف دیدگاه صحابه در مورد یادشده این است که (باصرف نظر از نشانه ها و شواهدی که ممکن است یکی از دودیدگاه را تأیید کند) در خود آیه این دو احتمال راه دارد. ۳۱  
ج. ابن عباس و زیدبن ثابت، در مورد سهم مادر از ارث اختلاف نظر داشته اند. توضیح این که در قرآن کریم درباره سهم الارث مادر، چنین آمده است:

(... فان لم يكن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث فان كان له اخوة فلامه السدس...)

نساء/ ۱۱

اگر میت فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و اگر میت برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد.

از این آیه، استفاده می شود که اگر میت فرزندی ندارد و وارث او تنها پدر و مادر اویند، یک سوم اموال میت سهم مادر است، اما اگر در همین صورت، برادری از میت باقیمانده است، سهم مادر از یک سوم به یک ششم تقلیل می یابد و به تعبیر فقها برادر از این که مادر یک سوم مال را به ارث ببرد، (حاجب) می شود.

اختلاف نظری که میان ابن عباس و زیدبن ثابت رخ داده، در این جهت است که آیا دوبرادر هم، حاجب هستند یا این که تنها در فرضی برادر حاجب خواهد بود که دست کم سه نفر باشند. در دیدگاه زیدبن ثابت، اگر از میت دو برادر هم باقیمانده باشد، سهم ارث مادر از یک سوم به یک ششم تقلیل پیدا می کند، اما ظاهر سخن ابن عباس این است که دوبرادر باعث کم شدن سهم ارث مادر نخواهند بود و در صورتی برادر میت حاجب است که دست کم از میت سه برادر باقیمانده باشد.

اختلاف دیدگاه ابن عباس و زیدبن ثابت در این مسأله فقهی قرآنی، از آن جا سرچشمه گرفته است که کلمه (اخوه) در آیه مبارکه به صورت جمع آمده است و لفظ جمع در کلام عرب، برای کمتر از سه فرد به کار برده نمی شود. بر همین اساس، ابن عباس به عثمان اعتراض کرد که چرا عثمان دو برادر را حاجب می داند در صورتی که کلمه (اخوه) در قرآن به صورت جمع آمده است و به عثمان گفت: قوم تو در گفتار خود کلمه (اخوه) را برای دوبرادر به کار نمی برند. ظاهراً عثمان نظر ابن عباس را پذیرفت، ولی بهانه آورد که چون در گذشته (زمان ابوبکر و عمر) به این حکم عمل شده در توان من نیست که با آن مخالفت کنم.

اما به نظر زیدبن ثابت، دوبرادر هم باعث کم شدن سهم ارث مادر می شوند و هنگامی که به او در این مورد اعتراض شد، پاسخ داد که عرب کلمه (اخوه) را در مورد دو برادر هم به کار برده است.

درباره اختلاف دیدگاه صحابه در استنباط از آیات الاحکام موارد دیگری نیز در دست است که برای پرهیز از به درازا کشیدن سخن، از یادکرد آن خودداری می شود.

در جمع بندی نهایی می توان گفت که اجمالاً صحابه در استنباط از قرآن اختلاف نظر داشته اند و مواردی از قبیل: اختلاف در معنای لغوی واژه قرآنی، اختلاف در کاربرد عرفی واژه قرآنی، احتمالات موجود در آیه، اختلاف در درستی و یا نادرستی روایت مربوط به آیه، ۳۳ از مهم ترین عوامل اختلاف دیدگاههای فقهی قرآنی صحابه به شمار می روند. افزون بر اینها تفاوت آگاهی، دانش و تواناییهای دیگر صحابه نیز در این اختلاف نظرها بی تأثیر نبوده است.

مسروق بن اجدع، اصحاب پیامبر را در قرآن شناسی و قرآن فهمی به برکه های آب تشبیه کرده و گفته است همان گونه که گنجایش برکه های آب متفاوت است، ظرفیت صحابه نیز در دانش قرآن متفاوت بود و برخی از یاران پیامبر، در این زمینه چنان بودند که اگر تمامی مردم به او روی می آوردند، از دانش وی سیراب می گشتند.

اشاره و تکمیل

از مباحث گذشته به دست آمد که استنباط احکام فقهی از قرآن کریم، در دوران صحابه مطرح بوده است و شماری از صحابه معروف پیامبر(ص) با استدلال به ظواهر و نصوص قرآن، فروع فقهی تازه ای استنباط کرده اند و همان گونه که در نمونه ها اشاره شد، در مواردی با استناد به یک دل یل قرآنی، دو نظر متفاوت ابراز کرده اند.

تأکید بر نکته بالا از این جهت اهمیت دارد که بعضی ادعا کرده اند آنچه از صحابه در زمینه تفسیر قرآن نقل شده است، در حکم حدیث مرفوع است. ابن قیم جوزیه پس از آن که این مدعا را از مستدرک حاکم نقل کرده، در توجیه آن می نویسد:

(مراد(حاکم) از این سخن آن است که گفته های صحابه در زمینه تفسیر قرآن در مقام استدلال و احتجاج همان ارزش سخن پیامبر را دارد...)

وی در ادامه گفته (حاکم) توجیه دیگری ذکر کرده و نوشته است:

(ممکن است سخن حاکم که گفته است تفسیر صحابه در نزد ما در حکم حدیث مرفوع است، بدین معنی باشد که چون رسول خدا معانی قرآن را برای صحابه بیان کرده است... در نتیجه اگر چیزی در زمینه تفسیر قرآن گفته اند یا عین بیان پیامبر(ص) را و یا مراد پیامبر(ص) را نقل کرده اند، بنابراین، در مواردی هم که به ظاهر، سخنی از خود در تفسیر قرآن دارند، در حقیقت برگرفته از بیان پیامبر(ص) بوده و حکم حدیث مرفوع را دارد.)

ابن قیم در جای دیگری می نویسد:

(هرگاه یکی از صحابه سخنی بگوید یا حکمی صادر کند یا فتوایی بدهد، براساس مدرکی بوده که در اختیار داشته است، زیرا مدارک دو گونه اند:

برخی از مدارک تنها در اختیار صحابه بوده است؛ مثلاً مطلبی را از پیامبر(ص) شنیده، یا صحابی دیگری، سخن پیامبر(ص) را برای او نقل کرده است.)

ابن قیم در ادامه عبارت کوشیده است تا ثابت کند که تمام منقولات از صحابه حجّت است و در حکم حدیث مرفوع است. ۳۶

نگارنده این سطور به هیچ وجه در صدد بررسی درستی و یانادرستی ادعای یادشده نیست، زیرا پرداختن به این موضوع از گنجایش این مختصر بیرون است، اما به جرأت می توان گفت: برفرض آن که این ادعا: تمام گفته های صحابه در حکم حدیث مرفوع است! ادعای درستی باشد، دست کم در مواردی که صحابه درباره یک موضوع، دو حکم متفاوت از قرآن استخراج کرده اند، پذیرفتنی نیست. چگونه می توان باور کرد که صحابه از پیامبر(ص) در یک موضوع خاص (مثلاً مدت عده طلاق) دو حکم متفاوت شنیده باشند و آیا از خرد به دور نیست که در مورد مدت عده طلاق، دیدگاه ابن م سعود که گفته است: (مدت عده طلاق سه حیض است) و دیدگاه زیدبن ثابت که گفته است: (مدت عده طلاق سه طهر است)، هر دو را در حکم حدیث مرفوع به شمار آوریم؟ در خاتمه یادآوری این نکته ضروری می نماید که آرای تفسیری صحابه در (آیات الاحکام)، زمینه کند و کاو افزونتر را نیز دارد. از یک سو مباحث سند شناسی در گفته های منقول صحابه، ضرورت دارد، که تا چه سطح قابل اعتماد است و آیا به راستی تمامی آن آراء را می توان به صحابه نسبت داد یا خیر؟ همچنین در مرحله دیگر، مباحث دلالتی و مفهوم شناسی آن گفته ها و نیز تعارضات آرا زمینه بررسی دارد، چه این که گاه از یک نفر نیز چند نظریه متناقض نقل شده است، اما مجال مختصر این نوشتار، اجازه پرداختن به این مقولات را نداد. بدان امید که پژوهشگاران، این مباحث و موارد دیگر را موضوعاتی درخور تحقیق بشناسند و درباره آن بررسی لازم را انجام دهند.

۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۴/۲۳۳.

۲. ذهبی، التفسیر والمفسرون، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ۱ / ۶۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، (تهران، دارالکتب الاسلامیه)، ۱ / ۲۱۰.

۴. سیوطی، الاتقان، ۲ / ۳۱۹.

۵. همان، ۴ / ۲۳۳.

۶. همان.

۷. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۸۹.

۸. علامه امینی، الغدیر، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶)، ۲ / ۴۵.

۹. همان.

۱۰. شیخ مفید، الارشاد، (انتشارات علمیه اسلامیة)، ۱ / ۱۹۷.

۱۱. علامه امینی، الغدیر، ۶ / ۱۲۰.

۱۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ)، ۳ / ۱۴.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ۱ / ۶۹۹.

١٥. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل آي القرآن، (بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ هـ)، ٤ / ١٥٥؛ سيوطي، الدر المنثور، ٤٢٧/٢؛ محمد بن اسماعيل بخاري، صحيح البخاري، ٧٢/١٧.
١٦. سيوطي، الدر المنثور، ١٧٧/ ٤.
١٧. همان، ٦ / ٣.
١٨. همان، ٢٥/٦.
١٩. ابن عربي، محي الدين، احكام القرآن، تحقيق علي محمد الجاوي، (بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٧ هـ)، ١٢٧٤/٤.
٢٠. همان، ١٢٧٥/٤.
٢١. طبرسي، مجمع البيان، (انتشارات ناصر خسرو، ١٤٠٦ هـ)، ١٢٨/٧.
٢٢. سيد رضی، نهج البلاغه، تحقيق صبحي صالح، (تهران، اسوه، ١٤١٥ هـ)، نامه ٦٧.
٢٣. سيوطي، الدر المنثور، ٢٣/٣.
٢٤. همان، ٤٦٦/٣.
٢٥. همان، ٤١/٦.
٢٦. علامه مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، (بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ هـ)، ٤٢٦/٢٢.
٢٧. شيخ مفيد، الارشاد، (انتشارات علميه اسلاميه)، ١٩٧/١.
٢٨. سيوطي، الدر المنثور، ٣٧٣/٣.
٢٩. همان، ١١٢/٥.
٣٠. محمد الخضر بك، تاريخ التشريع الاسلامي، (چاپ نهم: مصر، ١٣٩٠) / ٢٥١.
٣١. ذهبي، التفسير والمفسرون، ٤٣٢/٢.
٣٢. سيوطي، الدر المنثور، ٤٤٧ / ٢.
٣٣. درهمين مقاله، پيشتر از اين، نمونه هايي ذكر شد.
٣٤. محمد الخضر بك، تاريخ التشريع الاسلامي / ٩٢.
٣٥. ابن قيم الجوزيه، اعلام الموقعين، ١٣/١.
٣٦. همان، ١١٧/٦.
٣٧. محمد ابوزهرة، تاريخ المذاهب الاسلاميه، (بيروت، دارالفكر) / ٢٥١.